

زبان‌شناسی و گویش‌های ایرانی

سال ۷، شماره ۱، پیاپی ۱۰ (بهار و تابستان ۱۴۰۱) شماره صفحات: ۲۱ - ۳۹

واکاوی ورود واژه‌های ترکی به زبان فارسی: مطالعه موردی «دستور شهریاران»

رضا امینی*

۱. استادیار زبان‌شناسی، هیئت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران

چکیده

در این پژوهش کوشش می‌شود از رهگذر بررسی یک پیکره نوشتاری، یعنی کتاب دستور شهریاران که از متن‌های مهم دوره صفویه است، تحلیل و تبیین پذیرفتنی برای ورود واژه‌های ترکی به زبان فارسی به دست داده شود. متن‌هایی از نوع متن یادشده، افزون بر ارزش تاریخی، به لحاظ زبان‌شناسی نیز اهمیت دارند؛ بدین دلیل که با بررسی آن‌ها به اطلاعات مهمی درباره وضعیت زبان فارسی و دیگر زبان‌های رایج در ایران در دوره نگارش آن‌ها دست می‌یابیم. این پژوهش نشان می‌دهد که واژه‌های ترکی در برخی از حوزه‌ها به صورت انبوه وارد زبان فارسی شده‌اند و کاربرد آن‌ها در زبان فارسی تا حدود صد سال پیش تداوم یافته است. واژه‌های ترکی واردشده در زبان فارسی، دامنه چشم‌گیری از مفاهیم سیاسی، نظامی، حکومت‌داری و... را بیان می‌کرده و می‌کنند. دلایل بسیاری می‌توان برای پرکاربرد شدن واژه‌های ترکی در زبان فارسی برشمرد که از جمله آن‌ها پیوندهای دیرین مردمان ایرانی با ترک‌زبان‌ها، تماس دیرپای دو زبان فارسی و ترکی، ارتباط‌های ایران با همسایگان ترک‌زبان خود و حاکمیت دودمان‌های ترک‌زبان بر ایران است. در نتیجه دگرگونی‌هایی که در یک سده اخیر در ایران به وجود آمده، بخش زیادی از واژه‌های ترکی واردشده به زبان فارسی رفته‌رفته مهجور و کم‌کاربرد شده‌اند.

واژه‌های کلیدی:

قرض‌گیری واژگانی
تماس زبانی
وام‌واژه
فارسی
ترکی
واژه‌های دورگه

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۹ مردادماه ۱۴۰۱

پذیرش: ۱۵ شهریورماه ۱۴۰۱

* نشانی رایانامه نویسنده مسئول: r.amini@richt.ir

۱. مقدمه

هزار سال پیش، در دیوان لغات التُّرک، گفته شده است: «... «تاتسیز تُرک بلماس باشیز بُرک بلماس» معناه لایخُلُو التُّرکُ مِنَ الفارِسیِ کَمَا لایخُلُو القَلْنَسُوَّةَ مِنَ رَأْسِ» (کاشغری، ۱۳۳۳: ۲۹۲)؛ یعنی همان‌طور که بدون سر کلاهی وجود ندارد، بدون تات هم تُرکی وجود ندارد. این سخن محمود کاشغری این معنا را نیز دارد که «ترک‌ها» و «تات‌ها» از قدیم در کنار هم زندگی می‌کردند. منظور از «تات» نیز در این‌جا مردمان ایرانی است (کاشغری، ۱۳۷۵: ۳۲۸). بی‌گمان تماس مردمان ایرانی با ترک‌زبان‌ها و مردمان دیگر پیامد زبانی هم داشته که نمایان‌ترین جلوه آن فرض‌گیری واژگانی است. «واژه‌های دخیل در زبان‌های ایرانی پیش از اسلام بیش‌تر از زبان‌های آرامی، یونانی و هندی بوده است؛ در حالی که در دوره پس از اسلام، واژه‌های فراوانی از زبان‌های عربی، مغولی، ترکی و زبان‌های اروپایی داخل زبان فارسی شده است» (باقری، ۱۳۷۸: ۴۰).

گاه در طول تاریخ ایران، ورود واژه‌های برخی زبان‌ها به زبان فارسی گسترده بوده است. برای نمونه، حاکم‌شدن عرب‌ها بر ایران راه را بر ورود انبوه واژه‌های عربی به زبان فارسی به ویژه در حوزه‌های دینی و علمی باز کرد. حاکمیت مغولان بر ایران نیز ورود واژه‌های مغولی زیادی در حوزه امور دیوانی و اداری و مشاغل و مناصب را به زبان فارسی به دنبال داشت که در کتاب‌هایی همچون تاریخ جهان‌گشای جوینی و جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی وجودشان را می‌بینیم (باقری، ۱۳۷۸: ۴۱-۴۲). در دو سده اخیر نیز واژه‌های بسیاری از زبان‌های اروپایی، از جمله فرانسه و انگلیسی، وارد زبان فارسی شده‌اند. در این پژوهش، از رهگذر بررسی پیکره زبانی یکی از کتاب‌های دوره صفویه، یعنی دستور شهریاران، نوشته محمد ابراهیم بن زین‌لعابدین نصیری، به دو پرسش پاسخ داده می‌شود که عبارتند از: ۱. با توجه به پیکره زبانی مورد نظر، واژه‌های ترکی واردشده به زبان فارسی مربوط به چه حوزه‌های واژگانی هستند؟ ۲. چه تبیینی می‌توان برای کاربرد این واژه‌های ترکی در زبان فارسی در دوره صفویه و کم‌کاربرد و مهجورشدن بیشینه آن‌ها در دوره کنونی به دست داد؟

۲. پیشینه پژوهش

آندریاس تییتزه^۱، تُرک‌شناس اتریشی، با همکاری ژیلبر لازار^۲، ایران‌شناس فرانسوی (۱۹۶۷: ۱۲۵-۱۶۸)، مقاله‌ای درباره «وام‌واژه‌های فارسی در ترکی آناتولی»^۳ نوشته است که نشان می‌دهد واژه‌های فارسی در حوزه های مختلف وارد گونه‌های مختلف ترکی آناتولی شده‌اند. کارتر ویگن فیندلی^۴ (۲۰۰۵: ۴۵)، تاریخ‌دان و ترک‌شناس آمریکایی نیز، در کتاب ترک‌ها در تاریخ جهان^۵، بارها به روابط دیرینه ترک‌زبان‌ها و مردمان ایرانی و

¹ Andreas Tietze

² Gilbert Lazard

³ Persian Loanwords in Anatolian Turkish

⁴ Carter Vaughn Findley

⁵ The Turks in World History

پیوندهای قومی و فرهنگی آن‌ها اشاره کرده و شماری از واژگان کهن ترکی، همچون «خاقان» و «بگ» را برآمده از زبان ایرانی سغدی دانسته است.

در برخی پژوهش‌هایی که دربارهٔ ورود واژه‌های ترکی به فارسی انجام گرفته‌اند، این امر به نزدیک شدن ترک‌تباران به مرزهای ایران و همسایگی‌شان با ساسانیان در سدهٔ ششم میلادی پیوند داده شده است. پس از اسلام نیز ورود بردگان ترک در دورهٔ فتوحات اسلامی و روی آوردن قبیله‌های ترک‌زبان - از جمله غزها یا آغوزها - به ایران از عامل‌های ورود واژه‌های ترکی به فارسی برشمرده شده است (موسوی، ۱۳۸۴: ۵۸).

آیدنلو (۱۳۹۶) با ارجاع به گرهارد دورفر^۱، به شناسایی ۲۱۳۵ واژهٔ ترکی و مغولی، در زبان فارسی اشاره کرده است. او واژه‌هایی همچون بگماز (به معنای شیره و دوشاب)، تاراج، تگین (به معنای شاهزاده و دلاور)، چالش، خدنگ و... را به عنوان واژه‌های ترکی، از شاهنامه استخراج و بررسی کرده است. بررسی‌ها و یافته‌های آیدنلو (۱۳۹۹) نیز مؤید کاربرد واژه‌های ترکی در شاهنامه فردوسی است. این موضوع از آن نظر شایان توجه است که فردوسی، با توجه به اهدافی که از سرودن شاهنامه داشت، می‌کوشید سخن خود را تا جای ممکن به زبان فارسی بیان کند. از این رو، وجود واژه‌های ترکی در زبان فردوسی نشان‌دهندهٔ پیوندهای دیرین ترک‌زبانان با ایرانی‌زبانان است.

گنجلی (۱۳۸۸: ۲۹۴-۲۹۶)، به دیدار پیترو دلواله^۲، جهانگرد ایتالیایی - که پیش از ورود به ایران، ترکی استانبولی (عثمانی) آموخته بود - به شاه عباس اشاره می‌کند «شاه بعد از این که مرا به نشستن امر کرد دربارهٔ علت سفرم و مناطقی که سیاحت کرده‌ام به زبان ترکی سوال کرد. من به اجمال به پرسش شاه پاسخ دادم. شاه بنا به عادت آن‌چه را که از من می‌شنید به فارسی برمی‌گردانید و به اطرافیانش می‌گفت... به سبب آن که من به لهجهٔ ترکی استانبولی صحبت می‌کردم شاه بعضی از حرف‌های مرا متوجه نمی‌شد و ناچار به تکرار جوابی که داده بودم می‌شدم». نکتهٔ درخور توجه این است که شاه عباس آن‌چه را به ترکی استانبولی (عثمانی) می‌شنید به فارسی برمی‌گردانید، که این یا گواه آن است که همهٔ حاضران دربار ترکی نمی‌دانسته‌اند، یا این که شاه با توجه به جایگاه زبان فارسی در ایران به رسم رعایت تشریفات سیاسی چنین می‌کرد. در این مقاله به تدوین فرهنگ لغتی به زبان‌های فارسی، ترکی و ایتالیایی در اصفهان دورهٔ صفوی نیز اشاره شده است.

افزون بر پژوهش‌هایی از نوع آن‌هایی که در بالا مرور شد، در بسیاری از پژوهش‌هایی که دربارهٔ زبان فارسی، مسائل و برنامه‌ریزی آن انجام گرفته، به اثرگذاری زبان‌های فارسی و ترکی بر یکدیگر توجه شده است. برای نمونه، تقی‌زاده در کارهای زیادی که دربارهٔ زبان فارسی انجام داده، دربارهٔ اثرگذاری فارسی و ترکی بر هم سخن گفته است (نگاه کنید به تقی‌زاده، ۱۳۹۰).

¹ Gerhard Doerfer

² Pietro Della Valle

۳. مبانی نظری پژوهش

رایج‌ترین نوع قرض‌گیری زبانی، قرض‌گیری واژگانی^۱ است. قرض‌گیری در سطوح دیگر، یا حاصل ارتباط گسترده دو جامعه زبانی با یکدیگر، یا نتیجه حاکمیت گویشوران زبانی بر گویشوران زبان دیگر، یا برآمده از اعتبار اجتماعی، فرهنگی، دینی و اقتصادی یک زبان در یک کشور یا منطقه جغرافیایی یا حتی در سطح جهانی است. برای نمونه، ارتباط‌های گسترده ایرانی‌زبان‌ها با ترک‌زبان‌ها در آسیای میانه موجب شد که زبان‌هایی همچون فارسی تاجیکی (از زبان‌های ایرانی) و ازبکی (از زبان‌های ترکی‌تبار) در سطوح واجی، ساخت‌واژی و نحوی از یکدیگر اثر بپذیرند (نگاه کنید به منگز^۲، ۱۹۹۵). به باور هاگن^۳ (۱۹۵۰: ۲۱۲)، اگر گویشور «... الگوهای زبانی جدید را نه در بافت زبانی که آن الگوها را در آن آموخته، بلکه در بافت زبانی دیگر بازتولید کند، می‌توان گفت که او چیزی را از زبانی قرض گرفته و وارد دیگری کرده است». بر پایه سخن هاگن، در پدیده قرض‌گیری زبانی یک الگو (یعنی چیزی که در زبان قرض‌دهنده وجود دارد) وجود دارد که گویشور زبان قرض‌گیرنده از آن تقلید می‌کند. هاگن به این الگو، مدل^۴ می‌گوید که واژه قرض‌گرفته‌شده می‌تواند کم و بیش با آن همانند باشد:

... اگر واژه قرض‌گرفته‌شده آن قدر به مدل نزدیک باشد که گویشور بومی [زبان قرض‌دهنده] آن را به عنوان چیزی متعلق به خودش بپذیرد، می‌توان گفت که گویشور قرض‌گیرنده مدل را وارد^۵ زبان خود کرده است، به شرطی که آن مدل در زبان او یک نوآوری باشد. اما به میزانی که او آن مدل را به صورت ناقصی [در زبان خود] بازتولید، [می‌توانیم بگوییم به همان میزان] الگویی از زبان خود را [با الگوی زبان قرض‌دهنده] جایگزین^۶ کرده است (Haugen, 1950: 212).

هاگن (۱۹۵۰: ۲۱۳-۲۱۴) همچنین بین واژه قرضی^۷ و واژه دورگه^۸ تمایز قائل شده است. واژه‌های قرضی آن دسته از واژه‌هایی هستند که افزون بر معنی، صورت آوایی-واجی آن‌ها نیز کم و بیش در زبان قرض‌گیرنده بازتولید شده است (برای نمونه، charivari فرانسه، به صورت shivaree در زبان انگلیسی بازتولید شده است). اما واژه‌های دورگه، واژه‌هایی را در بر می‌گیرند که فقط بخشی از صورت آوایی-واژی آن‌ها در زبان قرض‌گیرنده بازتولید شده است (برای نمونه، plum pie انگلیسی در آلمانی پنسیلوانیا^۹ به صورت blaumapai بازتولید شده که در آن pie برآمده از زبان قرض‌گیرنده است که با blauma بومی به جای plum زبان قرض

¹ lexical borrowing

² K. H. Menges

³ E. Haugen

⁴ MODEL

⁵ imported

⁶ SUBSTITUTED

⁷ loanword

⁸ hybrid

⁹ Pennsylvania German

دهنده ترکیب شده است). هاگن (۱۹۵۰: ۲۱۴) ساخت‌های مبتنی بر گرت‌برداری^۱ را نیز گونه‌ای از واژه‌های دورگه می‌داند که در آن‌ها الگویی ساختاری از زبان قرض‌دهنده وارد زبان قرض‌گیرنده شده و هر دو بخش آن با بهره‌گیری از عناصر آوایی-واجی زبان قرض‌گیرنده بازتولید و معنایی نو به آن بیان می‌شود (برای نمونه، «راه آهن» در زبان فارسی بر پایه الگوی chemin de fer فرانسه ساخته شده است).

هاگن در بحث دیگری که- بر پایه دیدگاه‌های ویلیام دوایت ویتنی^۲ پژوهشگر سده نوزدهم- درباره قرض‌گیری زبانی مطرح می‌کند، گونه‌ای درجه‌بندی در قرض‌گیری مقوله‌ها و عناصر زبانی قائل می‌شود «آسان‌تر از همه، نام‌ها قرض گرفته می‌شوند، پس از آن‌ها دیگر اجزای کلام^۳، سپس وندها، پس از آن‌ها عناصر تصریفی^۴، و سپس آواها» (۱۹۵۰: ۲۲۴). در واقع، هرچه که رابطه یک عنصر زبانی با ساختار زبانی که گویشور بومی در کودکی آموخته نزدیک‌تر باشد، امکان قرض‌گیری آن کاهش می‌یابد. اما احتمال قرض‌گیری عناصر زبانی که در طول زمان برای بیان معناهای جدید به زبان افزوده می‌شوند، بیش‌تر است. از همین رو است که شمار نام‌ها، فعل‌ها، صفت‌ها و قیده‌های قرض‌گرفته‌شده، همواره از شمار عناصر دستوری قرض‌گرفته‌شده بیش‌تر است که این به معنای مقاومت ساختاری^۵ زبان‌ها در برابر قرض‌گیری است.

مدرسی (۱۳۹۱: ۸۴-۸۵) نیز، با توجه به تعریف‌های هاگن (۱۹۵۰)، آرلاتو^۶ (۱۹۷۲) و هارتمن^۷ و استورک^۸ (۱۹۷۲)، قرض‌گیری زبانی را به عنوان «ورود عناصر واژگانی یا ساختاری یک زبان یا گویش در زبان یا گویشی دیگر» تعریف می‌کند. او نیز «معمول‌ترین نوع قرض‌گیری» را قرض‌گیری واژگانی دانسته و این پدیده را از نمودهای «برخوردهای زبانی» می‌داند که در بسیاری از مواقع حاصل «برخوردهای غیرزبانی» و «برتری‌های غیرزبانی (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره)» هستند: «... در چنین وضعی، زبان جامعه‌ای که از لحاظ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره برتری دارد، زبان برتر و زبان قرض‌دهنده محسوب می‌شود». نکته مهم دیگری که مدرسی (۱۳۹۱: ۸۶-۸۷) به آن اشاره می‌کند، این است که جهت قرض‌گیری از زبانی به زبان دیگر همواره ثابت نمی‌ماند و با تغییر شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و نظامی، ممکن است جریان قرض‌گیری متوقف یا وارونه شود: «بنابراین، ممکن است بنابر شرایط تاریخی و تحولات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره در یک دوره، قرض‌گیری از زبان الف به زبان ب انجام گیرد و در دوره‌ای دیگر، تحت شرایطی دیگر، جهت

¹ calque/ loan translation

² William Dwight Whitney

³ parts of speech

⁴ inflections

⁵ structural resistance

⁶ A. Arlotto

⁷ R. Hartman

⁸ F. Stork

قرض‌گیری تغییر کند و از زبان ب به زبان الف جریان یابد». مدرسی (۱۳۹۱: ۸۷) همچنین هم‌جواری دو جامعه جغرافیایی را موجب قرض‌گیری زبانی دوطرفه زبان‌های آن‌ها از یکدیگر می‌داند.

۳-۱. روش‌شناسی و داده‌های پژوهش

داده‌های این پژوهش برآمده از کتاب دستور شهریاران، از متن‌های مهم بازمانده از دوره صفویه است. برای استخراج داده‌ها، کل کتاب خوانده شده و واژه‌ها و ترکیب‌های ترکی یا واژه‌ها و ترکیب‌هایی که بخشی از آن‌ها ترکی است، استخراج و با توجه به اهداف مقاله دسته‌بندی، بررسی و تحلیل شده‌اند. از آن‌جا که تحلیل‌ها، تعمیم‌ها و نتیجه‌گیری‌های مقاله بر پایه توجه به داده‌ها از سویی، و در نظر داشتن عامل‌های کلان‌تری همچون همسایگی دیرین مردمان ایرانی و ترک‌زبان، از سوی دیگر، انجام گرفته‌اند، روش‌شناسی این مقاله ترکیبی از روش‌شناسی استقرایی و قیاسی و روش آن ترکیبی از روش توصیفی و تحلیلی است.

۴. تحلیل داده‌ها

در این بخش، واژه‌ها و ترکیب‌هایی که همه یا بخشی از آن‌ها ترکی است، از پیکره پژوهش استخراج و با در نظر داشتن پرسش‌ها و مفاهیم نظری پژوهش، دسته‌بندی و تحلیل شده‌اند.

۴-۱. نام سال‌ها

نام سال‌ها، در دستور شهریاران، بر اساس گاه‌شماری دوازده حیوانی است. این گاه‌شماری که با نام‌های دیگری همچون گاه‌شماری ترکی-مغولی، خطایی (ختایی)، غازانی و اویغوری نیز شناخته می‌شود، ریشه در مناطق مرکزی خاور آسیا دارد و در دوره صفویه و قاجاریه وارد تقویم رسمی ایران شد، تا این‌که بر اساس قانونی که در سال ۱۳۰۴ خورشیدی به تصویب مجلس شورای ملی رسید^۱، منسوخ شد (بیرشک، ۱۳۷۳: ۲۳۴). واژگان مربوط به این حوزه معنایی در پیکره پژوهش عبارتند از «ایت‌ئیل» سال سگ، «تنگوزئیل» سال خوک، «سیچقان‌ئیل» سال موش، «اودئیل» سال گاو، «بارس‌ئیل» سال پلنگ و «توشقان‌ئیل» سال خرگوش. در برخی موارد، برابر عربی یا فارسی سال‌های ترکی پس از آن‌ها آمده است:

۱. «هفت‌ماهه ایت‌ایل ترکی مطابق سنه ۱۱۰۵» (ص ۱۴).

۲. «سال میمنت‌مال تنگوزئیل ترکی مطابق سنه ست و مائه بعد الف هجری» (ص ۷۹).

^۱ قانون تبدیل بروج به ماه‌های فارسی از نوروز ۱۳۰۴

^۲ شماره‌ای که در درون دو کمان در برابر داده‌ها دیده می‌شود، شماره صفحه‌ای است که در «دستور شهریاران»، داده مورد نظر از آن برگرفته شده است.

شش سال دیگر گاه‌شماری دوازده حیوانی که نام آن‌ها در متن مورد نظر نیامده است، عبارتند از «لوی‌ییل» سال نهنگ، «ییلان‌ییل» سال مار، «یونت‌ییل» سال اسب، «قوی‌ییل» سال گوسفند، «بیچی/ پیچی‌ییل» سال میمون و «تخاقوی‌ییل» سال مرغ. کاربرد سال‌های ترکی در سراسر کتاب، نشان‌دهنده پذیرش و تثبیت گاه‌شماری دوازده‌حیوانی، نزد کاتبان و مورخان و شاهان و درباریان صفویه است که چنین کتاب‌هایی به طور معمول برای آن‌ها نوشته می‌شد.

۴-۲. واژه‌های مربوط به امور دیوانی و حکومت‌داری

داده‌های این مقوله را می‌توان در چند دسته خردتر بررسی کرد. شماری از واژه‌های این حوزه، آن‌هایی هستند که در ترکیب‌شان عنصر ترکی «باشی» به کار رفته است. از جمله این موارد می‌توان به امیرآخورباشی، قاپوچی‌باشی (در لغت، به معنی رئیس دربانان)، مشعل‌دارباشی، حکیم‌باشی، یساول‌باشی و منجم‌باشی اشاره کرد. واژه اخیر هم به صورت ساده و هم به صورت منجم‌باشی‌گری در متن آمده است. به کارگیری عنصر «باشی» درباره شمار بسیاری از صاحبان مشاغل دستگاه حکومتی صفوی نشان از آن دارد که این دستگاه در زمان نوشته‌شدن دستور شهرباران از انسجام و سلسله‌مراتب خاصی برخوردار بوده است، آن‌چنان که مسئولیت هر کسی که «باشی» با عنوان شغلی‌اش همراه می‌شد، مشخص و معلوم بود و آن‌چنان که در منابعی هم‌چون تذکره‌الملوک و دستورالملوک آمده، او مسئول بخشی از امور دستگاه حکومتی یا «ریش‌سفید» یا سرکرده عده ای از اهل صنف خود بود. برای نمونه، در متن یادشده از سرافراز شدن «میرزاباقر حکیم‌باشی...» به رتبه سرکردگی اطباء سخن گفته شده است (ص. ۵۵). واژه‌های این مقوله، نمونه‌های مشخصی از قرض‌گیری ناقص یا واژه‌های دورگه هستند؛ چرا که عنصری از زبان قرض‌دهنده با عنصر/ عنصرهایی از زبان قرض‌گیرنده ترکیب شده است. برخی از اصطلاحات ترکی موجود در پیکره پژوهش، خاص ایران نیستند و در عثمانی نیز به کار می‌رفته‌اند. به کارگیری این اصطلاحات در دستگاه حکومتی ایران و عثمانی هم نشانه روابط درازمدت دو همسایه و هم نشانه‌الگوپذیری آن‌ها از یکدیگر است. از این اصطلاحات می‌توان به «چاووش‌باشی» اشاره کرد:

۳. «... و در خارج شهر چاووش‌باشی خواندگار با جمعی به استقبال آمده ...» (ص. ۱۶۵)

«خواندگار» مخفف «خداوندگار» و از القاب عام سلاطین عثمانی بود و در متن مورد نظر نیز منظور «چاووش‌باشی» حکومت عثمانی است. واژه ترکی «چاووش» از گذشته در فارسی به کار می‌رفت و منصب «چاووش-باشی» در حکومت صفوی نیز وجود داشت. معنا و کاربرد واژه و منصب مذکور نیز در طول تاریخ دچار تحول-های خاصی شد که در برخی از منابع با جزئیات به آن پرداخته شده است.^۱

^۱ نگاه کنید به: معصومی، محسن (۱۳۹۳). «چاووش (چاووش)»، *دانشنامه جهان اسلام*، جلد ۱۱، تهران: بنیاد دائره‌المعارف اسلامی.

دسته دوم اصطلاحات این مقوله، آن‌هایی هستند که عنصر «- آقاسی» در ترکیب آن‌ها به کار رفته است: «سلام آقاسی»، «قوللر آقاسی» و «ایشیک آقاسی». در این دسته از اصطلاحات حکومتی دوره صفویه، «- آقاسی» معنای مسئول و رئیس دارد. در این میان، به نظر می‌رسد که «سلام آقاسی» از اصطلاحات خاص عثمانی است، چون این اصطلاح در متن مورد نظر، در ارتباط با مقامات حکومت عثمانی به کار رفته است:

۴. «... و در روز دخول استنبول قایم مقام که نایب وزیر اعظم می‌باشد، سلام آقاسی خود را به استقبال فرستاده ...» (ص. ۱۶۵).

بر مبنای کاربرد این اصطلاح در دستور شهریاران، می‌توان گفت که «سلام آقاسی» کسی بود که به پیشواز مقام‌های ممالک دیگر فرستاده می‌شد. «قوللر آقاسی» نیز که در لغت به معنای رئیس «قول‌ها» - یا به تعبیر تذکره الملوک، «ریش سفید قاطبه غلامان سرکار خاصه شریفه» (تذکره الملوک، ۱۳۳۲: ۷) - بوده است. اصطلاح «ایشیک آقاسی» هم به حاجب و رئیس دربار و تشریفات هم به داروغه دیوانخانه معنی شده (معین، ۱۳۶۰: مدخل «امیر آخر (آخور) باشی») و در هر دو معنی نیز در پیکره پژوهش به کار رفته است.

۵. «حاجی محمدقلی بیک چوله ایشیک آقاسی حرم محترم» (ص. ۶۰)

۶. «عالی‌جاه محمود مومن خان بیگدلی شاملو ایشیک آقاسی باشی دیوان» (ص. ۱۹)

دسته دیگری از اصطلاحات این مقوله آن‌هایی هستند که با پسوند «- چی» ساخته شده‌اند. از این میان می‌توان به «یلچی» در معنای «سفیر» و «پیام‌رسان» اشاره کرد.

۷. «یلچی پرتغال فرنگ که به تهنیت جلوس میمنت مانوس آمده بود...» (ص. ۱۵۵).

مقام و منصب سفارت نیز در متن با واژه «یلچی‌گری» بیان شده است.

۸. «... به ییلچی‌گری روم رفته بود» (ص. ۲۱۳).

از اصطلاحات دیگر این حوزه، در دستور شهریاران، می‌توان به یاساچی و تواچی (که مأموران ابلاغ قوانین و دستورات شاه به مردم یا سپاهیان بوده‌اند) اشاره کرد که کاری همانند جارچیان داشته‌اند.^۱ قوشچی که مسئولیت نگهداری و حفاظت پرندگان شکاری و احتمالاً به دام انداختن یا خرید آن‌ها بر عهده او بود نیز در همین دسته قرار می‌گیرد. واژه ترکی «قوش» به معنی «باز» در ترکیب «قوش‌خانه» (که محل نگهداری قوش‌ها بود) نیز به کار رفته است. برای کاربرد پسوند ترکی «- چی» در عنوان برخی از متصدیان حکومت صفوی نیز در کل باید همان تبیینی را ارائه کرد که برای کاربرد «- باشی» و «- آقاسی» می‌توان ارائه کرد، بدین معنی که این نیز نشان‌دهنده نظام‌مندی دستگاه حکومتی صفوی بوده است، با این تفاوت که به نظر می‌رسد در بیش تر موارد «- چی» در عنوان مشاغل و مناصب کم‌اهمیت‌تر به کار می‌رفت. از سوی دیگر، «- چی» هم در ترکیب

^۱ در این زمینه، به طور خاص نگاه کنید به زائری و فاطمی، ۱۳۹۳.

با واژه‌های ترکی به کار رفته (برای نمونه، در ایلچی)، هم در ترکیب با عناصر غیر ترکی (برای نمونه، با «-گری» در ایلچی‌گری).

دسته دیگر اصطلاحات حکومتی و دیوانی ترکی به کارفته در پیکره پژوهش شامل اصطلاحاتی می‌شود که با عنصر ترکی «بیگ» ساخته شده‌اند. یکی از اصطلاحات این مقوله «بیگلربیگی» است که به نوشته رُهرِبَرْن^۱ (۱۳۴۹: ۲۹) در حکومت صفویه برای اشاره به «حاکم» ایالات بزرگ به کار گرفته می‌شد که درباره آن‌ها از عنوان «امیرالامرا» و به ندرت «خانلرخانی» نیز استفاده می‌شد. در دستور شهریاران، افزون بر خود این عنوان، اصطلاح «بیگلربیگی‌گری» نیز به کار رفته است. قول‌بیگی^۲ و دیوان‌بیگی نیز از اصطلاحاتی هستند که با افزوده شدن عنصر «-بیگ» به پایه آن‌ها ساخته شده است. در پیوند با «دیوان‌بیگی»، در دستور شهریاران، اصطلاح «دیوان‌بیگی‌گری» نیز به کار رفته که به منصب «دیوان‌بیگی»^۳ اشاره دارد. اصطلاح «دیوان‌بیگی‌گری» به لحاظ قرض‌گیری زبانی مورد درخور توجهی است چون هم نمونه‌ای از قرض‌گیری ناقص یا دورگه است (به خاطر ترکیب «بیگی» ترکی با «دیوان» فارسی)، هم ساخت «دیوان‌بیگی» نمونه‌ای از ساخت‌هایی است که بر پایه گرت‌برداری از ترکی، در فارسی تولید شده است.

از دیگر اصطلاحات ترکی مربوط به حوزه امور دیوانی و حکومت‌داری در پیکره پژوهش، باید به «طغرا» در معنای حکم و فرمانی که شاه درباره منصبی به کسی می‌داد (مورد ۹)، اشاره کرد. همچنین واژه «تیول» به معنای اختصاص درآمد منطقه مشخصی به فرد در ازای خدماتی بود که به حکومت می‌کرد.^۴ در متن، «تیول» هم به تنهایی و هم در ترکیب با واژه «نامچه» فارسی (مورد ۱۰) به کار رفته است.

۹. «طغرای غرای منصب والای مجلس‌نویسی» (ص. ۲۷۳)

۱۰. «تیولنامچه عالی‌جاه قورچی‌باشی» (ص. ۲۰)

۳-۴. واژه‌های مربوط به امور نظامی

^۱ Röhrborn

^۲ ناتل خانلری (۱۳۹۲: ۳۷۲-۳۷۳)، به نقل از احسن‌التواریخ حسن روملو، قول‌بیگی را به عنوان «فرمانده دسته غلامان خاص» تعریف کرده است.

^۳ بر پایه تذکره‌الملوک (همان: ۱۳-۱۲)، دیوان‌بیگی از شخصیت‌های قضایی مهم حکومت صفوی و از افراد دارای لقب «مقرب الخاقان» بوده است ... (برای مطالعه درباره نظام قضائی حکومت صفویه، نگاه کنید به فلور، ۱۳۹۰).

^۴ برای مطالعه درباره «تیول» و اهمیت آن در ایران، نگاه کنید به لمبتون، ۱۳۹۰. همچنین نگاه کنید به نعمانی، ۱۳۵۸.

واژه‌های ترکی مربوط به نظامی‌گری در متن بسیار پرتکرار هستند. در میان واژه‌های ترکی این حوزه، به واژه هایی هم‌چون چریک، سیورسات، آذوقه، قزلباش، یراق و ... که یا معنای آن‌ها کم و بیش آشکار است، یا پژوهش‌های دقیقی درباره آنها انجام گرفته، پرداخته نمی‌شود و توجه پژوهش به برخی از اصطلاحاتی معطوف می‌شود که روشن‌تر شدن معنای آن‌ها می‌تواند در فهم متون تاریخی فارسی موثر باشد.

نخستین دسته از اصطلاحات این حوزه، آنهایی هستند که عنصر «-باشی» در ترکیب‌شان به کار رفته و شامل اصطلاحات زین‌داری، مین‌باشی و یوزباشی است. زین‌داری مسئول زین‌داران و زین‌خانه بود و زین‌دار مسئول تعمیر و نگهداری زین اسب‌های دربار و «زین‌خانه» محل نگهداری زین‌ها بوده است. مین‌باشی نیز با توجه به اینکه «مین» در ترکی به معنای «هزار» است، به لحاظ واژگانی به معنای سردسته یا فرمانده گروهی هزار نفره است. درباره یوزباشی نیز می‌توان گفت با توجه به کاربرد یوز به معنای صد در ترکیب آن، به سردسته یا فرمانده گروهی صد نفره گفته می‌شد. این اصطلاح با دریافت پسوند «-گری» فارسی به یوزباشی گری (مورد ۱۱) تبدیل شد که اشاره به جایگاه و مقام یوزباشی دارد.

۱۱. «... و محمدرفع‌بیک زنگنه جلودار را به رتبه یوزباشی‌گری ممتاز فرمودند...» (ص. ۵۸).

در پیوند با اصطلاح اخیر، باید به واژه «یوزده» نیز اشاره کرد که معنای روشنی ندارد. با توجه به واژه «یوز» ترکی، شاید بتوان گفت که «یوزده» به مجموعه افراد یا سربازان زیر فرمان «یوزباشی» گفته می‌شد:

۱۲. «و جمعی را که به تلاش یوزباشی‌گری رفته به آن رتبه سرافراز و به دادن رقم و منصب، ممتاز فرمودند که یوزده خود را تدارک نموده به مناسبت، به اسفار خراسان و گرجستان برند و تصدیق از سرداران آورند و ملازم شوند» (ص. ۷۱).

در تذکره‌الملوک، این واژه با «توابین» (تذکره‌الملوک، ۱۳۳۲: ۱۹) جمع مکسر «تابین» آمده است و از جمله معنای آن «سربازی که درجه ندارد» (معین، ۱۳۶۰: مدخل تابین) است. در متن مورد نظر «توابین» در کنار «یوزده» نیامده، اما در جای دیگری از این کتاب در معنایی نزدیک به همانی که گفته شد، به کار رفته است.

۱۳. «... و جمیع... یوزباشی جزایری‌اندازان و یوزباشی ایناللو را با توابین به آن خدمت، مأمور و روانه ساختند» (ص. ۶۱).

مارچینکوفسکی، در تصحیح دستورالملوک، «یوزده» را با واژه انگلیسی «century» برابر گرفته که به معنای «گروه صد نفره» است (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۶۰۵)، حال آن‌که این معنا با کاربرد این واژه در دستورالملوک سازگار نمی‌نماید، چه این‌که در متن آن کتاب در توصیف «مقرب‌الخاقان لل غلامان خاصه و غلامان انباری» گفته شده است: «قبل از این یکی بود و آن‌ها را تربیت می‌نمود و معلم مخصوصی نیز به جهت ایشان تعیین می‌شد. بعد از آن که ملتحمی می‌شدند داخل یوزده و توابین قوللر آقاسی می‌گشتند...». از آن‌جا که «یوزده» در دستورالملوک نیز در کنار «توابین» آمد، می‌توان آن را به افراد تحت فرمان یک مقام نظامی

معنی کرد، و لزوماً نباید این واژه را به «گروه صدنفره» معنی کرد. در پیوند با نکتهٔ اخیر باید اشاره کرد که در کتاب *دیوان و قشون در عصر صفوی*، «یوزده» به «واحدهای صد و ده نفری» تعبیر شده است (فلور، ۱۳۸۸: ۲۲۹) که اگر آن را درست بدانیم، باید گفت «یوزده» متشکل از «یوز» ترکی و «ده» فارسی است. در این صورت، این واژه نمونهٔ بسیار جالبی از قرض‌گیری ناقص یا دورگه در فارسی دورهٔ صفویه است. این تعبیر می‌تواند درست باشد، بدین دلیل که ترکیب عناصر ترکی و فارسی در عناوین مشاغل و مناصب دورهٔ صفویه و دیگر دوره‌های تاریخ ایران، مرسوم بود و بر همین مبنا است که ما هم «ده‌باشی» و هم «آن‌باشی» داشته‌ایم، که هر دو به معنای سردسته یا فرماندهٔ گروهی ده نفره است. علت ساخت و کاربرد واژهٔ «یوزده» در معنی گروه ۱۱۰ نفره نیز می‌تواند پیوند این عدد با نام حضرت علی (ع) بر مبنای حروف ابجد باشد.

دستهٔ دوم اصطلاحات این حوزه، آن‌هایی هستند که پسوند «چی» در ترکیب آن‌ها دیده می‌شود. در پیکرهٔ پژوهش، از میان این اصطلاحات، می‌توان به «قورچی» اشاره کرد که متشکل از «قور» مغولی به معنای اسلحه و تسلیحات و پسوند «چی» ترکی، و در کل به معنای جبه‌پوش و سلاح‌دار است. این اصطلاح در ترکیب «قورچی‌باشی» نیز به کار رفته که به معنای فرمانده قورچیان است. تفنگ‌چی و تفنگچی آقاسی نیز در دستور *شهریاران* دیده می‌شود. در همین ارتباط باید به «توپچی‌باشی» اشاره کرد که در دستورالملوک و تذکرهٔ الملوک، با اندکی تفاوت، به عنوان ریش‌سفید مین‌باشیان و یوزباشیان و توپچیان و جارچیان توپخانه ذکر شده است.

دیگر اصطلاحی که در این مقوله قرار می‌گیرد، چرخچی‌گری است. اصطلاح چرخچی با اصطلاح قراول به معنای دیده‌بان پیوند دارد. این واژه در دستور *شهریاران* هم به صورت اسم و هم به صورت فعل آمده است.

۱۴. «... و قراولی نموده بنا بر کثرت ایشان صرفه در مقابله و معرزه ندیده ...» (ص. ۷۲)

در کاربرد اخیر (مورد ۱۴)، «قراولی» را می‌توان هم‌معنای چرخچی‌گری یا چرخچی‌کردن دانست. در همین ارتباط، اصطلاحات قراول‌خانه و قراواخانجات نیز در دستور *شهریاران* به کار رفته‌اند. از دیگر اصطلاحات مرتبط با نظامی‌گری در پیکرهٔ پژوهش، اوجاق است. در فرهنگ نصیری (نصیری و نصیری، ۱۳۹۳: ۸۰ و ۲۱۵) این واژه در ترکی جغتایی و رومی (عثمانی) به معنای *آتش‌دان* و *شکاربار* آمده است. در فرهنگ فارسی نیز این واژه به آتشدان و دودمان معنی شده است (معین، ۱۳۶۰: مدخل اوجاق). اما «اوجاق» در دستور *شهریاران* به معنای واحد یا بخشی نظامی در سپاه عثمانی و به طور خاص واحدی از «ینکچریان» به کار رفته است.

۱۵. «... دو نفر از پاشایان و برادر وزیر اعظم و هشت اوجاق از ینکچریان که هر اوجاقی پانصد نفر بوده

باشد عرضهٔ تیغ آتشبار گردیده‌اند، ...» (ص. ۱۶۴).

ینکچری در دستور *شهریاران* به صورت «ینکچری» نیز آمده (ص. ۲۸۵) و در پیوند با آن‌ها اصطلاح «ینکچری آقاسی» نیز در متن به کار رفته که به معنای فرماندهٔ ینکچریان است.

۴-۴. واژه‌های برآمده از حوزه‌های معنایی مختلف

دسته دیگری از واژه‌های ترکی متن مورد نظر، آن‌هایی هستند که در قالب حوزه معنایی خاصی وارد فارسی نشده‌اند. شماری از این واژه‌ها، اکنون نیز در فارسی رایج هستند و معنای آن‌ها هم کم‌وبیش بر ما شناخته شده است: بیرق، اتراق، قدغن، سوغات، قاب (در معنای ظرف)، یاغی، یغما، قورق، اصلان (در معنای دلیر)، چالشگری (در معنای زد و خورد و کارزار) و... . طغرل و شنقار را نیز که نام دو پرنده شکاری هستند، الکا به معنای منطقه و سرزمین؛ آلاچوب به معنای سراپرده؛ ایلخی به معنای چارپایانی که آن‌ها را در صحرا برای چرا رها کنند؛ رمه اسب (معین، ۱۳۶۰: مدخل ایلخی)؛ تکتلو به معنای نم‌زیر زین اسب؛ جوق جوق به معنای دسته دسته و گروه گروه (معین، ۱۳۶۰: مدخل جوق جوق)؛ ایاغ به معنای جام و پیاله شراب‌خوری؛ قیقاج و قیقاج‌اندازی که واژه نخست به معنای برگشتن و از پشت تیر انداختن و تیر خمیده است (داعی‌الاسلام، ۱۳۶۳: مدخل قیقاج؛ نفیسی، ۲۵۳۵: مدخل قیقاج)؛ قبق‌اندازی، مرکب از «قَبَق» ترکی و «اندازی» فارسی^۱؛ و همچنین بیک که تا دوره معاصر نیز در برخی از مناطق ایران به همراه نام افراد به کار برده می‌شد، باید در کنار واژه‌های یادشده بیابند. به غیر از این واژه‌ها، واژه‌های ترکی دیگری از حوزه‌های معنایی مختلف در متن وجود دارند که معنا و کاربرد آن‌ها نیازمند بررسی است. برای نمونه، در متن مورد نظر واژه «توره» دیده می‌شود که معناها و ریشه‌های مختلفی برای آن ذکر شده است. در تعریف «توره» در برهان قاطع آمده است: «به ترکی قاعده و قانون و طرز و روش باشد و نام شریعتی که چنگیزخان از خود وضع کرده بود» (تبریزی، ۱۳۴۲: مدخل توره). این تعریف با کاربرد این واژه در پیکره پژوهش سازگار نمی‌نماید.

۱۶. «... توره‌ای] جهت تصرف مملکت بلخ روانه و آن ولایت را از قبضه ایالت صالح خواجه انتزاع ... (ص).

(۱۶۱).

در فرهنگ *انجمن‌آرای ناصری* (۱۲۸۸)، این واژه این‌چنین تعریف شده است: «و در ترکی روش و قاعده و طرز را گویند و خان‌زادگان خوارزم و اوزبک را که به مقام خانی نرسیده‌اند توره خوانند و توره بمنزله میرزائی است که بر اولاد امیرتیمور اطلاق کرده‌اند...». در فرهنگ نصیری نیز در «کتاب‌الاول فی اللغات الجغتایی»، توره به عادت و قانون، پادشاه‌زاده و نوعی سپر معنی شده است. بنابراین می‌توان گفت که توره در معنای خان‌زادگان خوارزم و اوزبک که به مقام خانی نرسیده‌اند و پادشاه‌زاده در دو فرهنگ مذکور، با کاربرد این واژه در پیکره پژوهش هم‌خوان است.

^۱ «قبق‌اندازی» که در متون مختلف دوره صفویه به کار رفته، به مسابقه‌ای اشاره دارد که در میدان نقش جهان اصفهان برگزار می‌شد. در این مسابقه، «... اسب‌سواری که چهارنعل می‌تاختند بر جامی زرین (یا هدف کم‌ارزش‌تری) که بر بالای دیرک چوبی بلندی قرار داشت تیر می‌انداختند» (سیوری، ۱۳۹۵: ۱۵۸).

اتالیق واژهٔ پرکاربرد دیگر است که به شوهر مادر، قائم‌مقام پدر، حامی و منصبی ارجمند در عهد صفویه معنا شده است (معین، ۱۳۶۰: مدخل اتالیق). در پیکرهٔ پژوهش، با توجه به بافت کاربرد واژه، می‌توان گفت که اتالیق در معنای بزرگ و ریش‌سفید و فرد معتبر به کار رفته است.

۱۷. «... هرگاه خاطر از امراء و اتالیقان و معتبرین آن‌جا جمع ساخته ...» (ص. ۱۶۰).

«اتالیق / اتالیق» در این معنا در دیگر متون دورهٔ صفویه نیز دیده می‌شود. برای نمونه، در *عالم‌رای شاه اسماعیل*، در چند جا به ریش‌سفیدان و اتالیقان اشاره شده است. این واژه به همراه نام افراد نیز به کار رفته است که در این موارد می‌تواند عنوانی احترام‌آمیز باشد: «محمد عادل اتالیق» (ص. ۱۶۰).

واژهٔ دیگر این بخش «قلاوزی» است که برآمده از واژهٔ «قلاوز» به معنای راه‌بلد و راهنما و هدایت (نفیسی، ۲۵۳۵: مدخل «قلاوز و قلاوزی») است و در همین معنا نیز در پیکرهٔ پژوهش به کار رفته است.

۱۸. «و به قلاوزی استشفاع او از سرگردانی تیه حیرانی رهد،...» (ص. ۲۶۱).

از آن نظر که «قلاوز» در *دیوان لغات‌الترک* کاشغری (۱۳۳۳ ق.) نیز آمده، می‌توان گفت از واژگان کهن ترکی است. کاشغری (۱۳۷۵)، مدخل‌های «قلاوز» و «قلاز»، قلاوز را با قلاز به معنای راهنما و دلیل برابر دانسته و این مثل ترکی را برای آن ذکر کرده: «قَلِن قاز قلاوز سوز بلماس»، یعنی دسته‌های بزرگ مرغابی جز با راهنما پرواز نمی‌کنند.

سقناق، از دیگر واژه‌های ترکی متن است. در بخش فهرست لغات و اصطلاحات خاص، متن سقناق با سقناق یکی دانسته شده و به اصطلاحی ترکی به معنی خندق پرآب در جنگل‌ها و بیشه‌های پر درخت که یک راه بیش ندارد (ص ۳۷۴) معنی شده است. شاهیسونی نیز در بخش فهرست لغات و اصطلاحات خاص، متن مورد نظر به عنوان «لغتی مرکب از شاه فارسی و سون ترکی به معنی شاه‌دوست» تعریف شده است «که از زمان شاه عباس به بعد به فوجی از سپاهان خاصه شاهی گفته می‌شد» (ص. ۳۷۴). این تعریف، تعریف شاه سون است، نه شاهیسونی که معنای دقیق آن شاه‌دوستی است. برای نمونه، در مورد ۱۹، شاهیسونی به معنای شاه‌دوستی به کار رفته، نه به عنوان فوجی از سپاهیان خاصهٔ صفوی.

۱۹. «... طریق شاهیسونی پیش گرفته سر در حلقهٔ متابعت در خواهند آورد» (ص. ۱۵۹).^۱

«شاهیسونی» و «شاه‌سون» که هنوز در فارسی کاربرد دارد نیز چون مرکب از بخشی فارسی و بخشی ترکی است، نمونه‌هایی از قرض‌گیری‌های ناقص یا دورگهٔ زبان فارسی هستند.

در پایان این بخش - با توجه به داده‌های پژوهش - می‌توان چند نکتهٔ کلی را بیان کرد. نکتهٔ نخست این است که واژه‌های ترکی زیادی در متن مورد نظر وجود دارند که در مواردی نگارش آن‌ها به تلفظ ترکی‌شان

^۱ شمار دیگری از واژه‌های ترکی موجود در پیکرهٔ پژوهش نام‌های خاص هستند. این واژه‌ها، یا نام اشخاص یا نام مکان‌ها و ایل‌ها و طایفه‌ها هستند. بررسی این نام‌ها نیازمند انجام پژوهشی دیگر است.

نزدیک است. برای نمونه، واژه‌های اوزبک و اوجاق در متن به همین صورت نوشته شده‌اند؛ حال آن که در نگارش امروزی فارسی، این واژه‌ها به صورت اُزبک و اُجاق نوشته و بیان می‌شوند که این گواهی است بر آن که واژه‌های ترکی واردشده به فارسی، با نظامی واجی - آویی آن تطبیق یافته‌اند.

نکته دوم این است که برخی از واژه‌های واردشده از ترکی به فارسی (برای نمونه، ایلچی و قزلباش)، در ترکی ساختی ترکیبی دارند (ایل+چی؛ قزل+باش)، اما در فارسی به عنوان واژه‌هایی غیرترکیبی و بسیط با آن‌ها برخورد می‌شود، بدین دلیل که معنای اجزای آن‌ها برای فارسی‌زبانان دانسته نیست؛ هرچند که پسوند «-چی» ترکی به واژه‌های غیرترکی افزوده شده و واژه‌هایی همچون طوقچی و چرخچی را به دست داده است.

نکته سوم این است که در ساخت دسته‌ای از واژه‌های پیکره پژوهش، عناصری از زبان ترکی به کار رفته‌اند. برخی از این عناصر از این جهت جالب توجه هستند که استفاده گسترده از آن‌ها در دورانی از تاریخ زبان فارسی باعث شده است که رفته‌رفته رفتاری پسوندوار در این زبان داشته باشند. یکی از این عناصر، «باشی» است. این عنصر در پیکره پژوهش در واژه‌های بسیاری به کار رفته است و در شماری از گونه‌های ترکی امروزی نیز، برای نمونه در واژه‌های همچون جمهورباشی (رئیس‌جمهور) به کار می‌رود. این عنصر ترکی در دستور شهریاران با واژه‌های غیرترکی زیادی نیز به کار رفته و معنای رئیس، بزرگ و فرمانده را به پایه‌ای بخشیده که بدان افزوده شده است. نکته‌ای که رفتار پسوندوار «باشی» را نشان می‌دهد، این است که به دنبال آن‌گاه پسوندی فارسی نیز به واژه افزوده شده و معنایی دیگر به آن داده است: منجم‌باشی‌گری و جبادارباشی. کاربرد «باشی» در زبان فارسی رفته‌رفته محدود شد و امروزه فقط در ترکیب واژه‌هایی همچون «عکاس‌باشی» به کار می‌رود. از دیگر عناصر ترکی که در ترکیب با واژه‌های فارسی به کار رفته‌اند، قلی، بیک و ویردی هستند که کاربرد آن‌ها تا زمان حال هم در زبان فارسی دیده می‌شود: گداعلی‌بیک، شاه‌قلی، امام‌ویردی‌بیک، شاه‌ویردی‌بیک. به همین ترتیب، می‌توان به واژه‌هایی همچون قوشخانه و تیولنامه اشاره کرد که در ترکیب‌شان «خانه» و «نامه» فارسی به کار رفته است. این دو عنصر زمانی در فارسی بسیار رایج بودند و ترکی عثمانی نیز آن‌ها را از فارسی قرض گرفت، به گونه‌ای که یادگارهای پرشمار آن در ترکی استانبولی نیز دیده می‌شوند.^۱

نکته چهارم این است که قرض‌گیری زبان‌های ترکی و فارسی از یکدیگر، دوسویه بوده است. در واقع، اگرچه زبان فارسی در برخی حوزه‌ها، واژه‌ها و اصطلاحات پرشماری را از ترکی قرض گرفته، در حوزه‌های دیگری همچون آفرینش ادبی و شعری، ترکی نیز واژه‌های زیادی را از فارسی قرض گرفته است.^۲ این امر در

^۱ شماری از واژه‌های ترکی عثمانی/ استانبولی که «خانه» و «نامه» فارسی در آن‌ها دیده می‌شود، عبارتند از: postane پست‌خانه، hastane خسته‌خانه/ بیمارستان، hapsihane حبسی‌خانه/ زندان، salhane سلاخ‌خانه/ کشتارگاه، tamirhane تعمیر‌خانه، ahitname عهدنامه، beyanname بیان‌نامه/ بیانیه، ibraname ابراء‌نامه/ براءت‌نامه، istidaname استدعانا/ تقاضا، zabitname ضبط‌نامه/ صورت‌جلسه. شماری از این واژه‌ها برگرفته از ایشلر (۱۳۸۲) هستند.

^۲ برای مطالعه درباره برخی از اثرپذیری‌های ترکی عثمانی از فارسی، نگاه کنید به گوزل یوز، ۱۳۸۶.

قطعه ترکی که در صفحه‌های آغازین دستور شه‌یاران آمده، به خوبی آشکار است. این شعر را «میرزامحسن متخلص به تأثیر اوراچه‌نویس عراق که در میان شعرای عصر خویش طاق است» (نصیری، ۱۳۷۳: ۲۶)، به مناسبت جلوس شاه سلطان حسین بر تخت سلطنت گفته شده است. اثرپذیری ژرف این شعر ترکی از شعر فارسی نمایان است، تا آن‌جا که بیش‌تر واژه‌های آن فارسی، و تصویرپردازی و ساخت و وزن شعری آن نیز متأثر از شیوه‌ها و فن‌های ادبی فارسی است:

سنا مسعود تاج و تخت و تارک	ایا ای پادشاه دادگستر
اگر یوسف کوره سویلر تبارک	سن اول نور الهی سن که یورمک
شعور و عقل و دانش، هوش و مدرک	مسلم دور سنا ای شاه عالم
ایدور فرمانروالر آدینی حک	سنی تا کوردی دوران مسخه سیندن
فلک کیم اولمیش اخترن مشبک	الونکده دام صید مدعا دور
اگر خورشید و مه دن قویسه عینک	سنا مانند تایمز پیر گردون
یقین بی مثل سن بی‌شبهه و شک	چو شاه مذهب اثناعشر سن
سلوکوندن تاپار آیین و مسلک	اگر قیصر و گر فغفور چین دور
که سندن المسون اقبال منفک	سنا تا ویردی حق فرمانروالیق
جلوسنک ای شه شاهان مبارک	دیدى تاریخ چون کوده عطار

۵. نتیجه

بررسی پیکره پژوهش نشان داد که در حوزه‌هایی همچون امور دیوانی، حکومت‌داری و نظامی‌گری، واژه‌های ترکی به صورت گروهی وارد فارسی شده‌اند. در شماری از واژه‌های بررسی‌شده، شاهد حضور عناصر ترکی و فارسی در کنار هم هستیم که همین به تعبیر هاگن (۱۹۵۰) موجب شکل‌گیری واژه‌های قرضی ناقص یا دورگه در زبان فارسی بوده است. حضور گسترده عناصر ترکی در متن مورد نظر این پژوهش و متن‌های تاریخی هم-سنخ آن، گواهی بر تماس درازمدت دو زبان فارسی و ترکی است. اما وجود چشم‌گیر عناصر ترکی در متن‌های فارسی دوره صفویه، پیامد ترک‌زبان‌بودن خاندان صفوی و ارتباطها و درگیری‌های تقریباً همیشگی آنان با همسایگان ترک خود در باختر و شمال خاوری ایران نیز بوده است که از پیامدهای آن، تألیف فرهنگ‌های دوزبانه ترکی-فارسی، همچون فرهنگ ترکی جغتایی، رومی، قزل‌باشی، روسی، قلماقی به فارسی محمدرضا نصیری و عبدالجمیل نصیری بوده است. زبان فارسی، بیش‌تر اسم‌ها را از ترکی قرض گرفته است. اما برخی وندها نیز از ترکی وارد فارسی شده‌اند و در این زبان کاربرد زایایی یافته‌اند.

عناصر ترکی همچون «باشی» و «آقاسی» نیز به خاطر کاربرد زیاد آن‌ها، رفتاری پسوندوار در زبان فارسی داشته/دارند. در دیگر متن‌های عصر صفویه و پس از آن نیز اثر زبان ترکی بر فارسی دیده می‌شود. برای نمونه،

«باشی» ترکی در ضرابی‌باشی، صراف‌باشی، عذب‌باشی، بچه‌باشی و شمار دیگری از واژه‌های این عصر و پس از آن نیز دیده می‌شود. از سوی دیگر، بیش‌تر عناصر ترکی پیکره پژوهش در فارسی امروز کاربرد ندارند. علت این امر گذر زمان و تغییر مناسبات سیاسی و اجتماعی در ایران در یکی دو سده اخیر است. این امر خاص ایران و زبان فارسی نیست و هم‌سنگ آن را می‌توان درباره بسیاری از عناصر فارسی و عربی، در ترکی استانبولی نیز دید. همچنین برخی از عناصر ترکی موجود در پیکره پژوهش، با آن‌که در فارسی کنونی یک‌سره منسوخ نشده اند، اما آثار مهجور شدن بر چهره آن‌ها نمایان است. از جمله این عناصر «باشی» و پسوند «چی» هستند که امروزه افزون بر آن‌که زایایی گذشته خود را از دست داده‌اند، ترکیب‌های ساخته‌شده با آن‌ها مهجور و کم‌کاربرد شده‌اند. این امر نیز محدود به عناصر ترکی نیست و برخی از عناصر بومی زبان فارسی نیز- برای نمونه «خانه» و «نامچه»- مانند گذشته زایا نیستند و در واژه‌سازی‌های جدید به اندازه گذشته به کار برده نمی‌شوند.

فهرست منابع

- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۶). نگاهی به واژه‌های ترکی شاهنامه فردوسی. *متن‌شناسی ادب فارسی*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. دوره جدید (۲ پیاپی ۳۴)، صص. ۱۱-۳۶.
- ایشلر، امرالله (۱۳۸۲). کاربرد کلمات عربی همراه با عناصر فارسی در زبان ترکی. ترجمه کبری سلسله‌سبزی. نامه فرهنگستان. ۶ (۱، پیاپی ۲۱)، صص. ۲۱۹-۲۴۱.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۹). *آذربایجان و شاهنامه: تحقیقی درباره جایگاه آذربایجان، ترکان و زبان ترکی در شاهنامه و پایگاه هزارساله شاهنامه در آذربایجان*. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار.
- باقری، مه‌ری (۱۳۷۸). توضیح برخی از لغات و اصطلاحات مغولی در زبان و ادبیات فارسی. *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*. ۴۲ (۱۷۱)، صص. ۳۹-۵۹.
- بیرشک، احمد (۱۳۷۳). *گاهنامه تطبیقی سه هزار ساله: از ۱۲۶۰ تا ۲۰۰۰ ایرانی، از ۱ تا ۲۰۶۲ هجری قمری، از ۶۳۹ تا ۲۶۲۱ میلادی*. چاپ ۲. تهران: بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی.
- بی‌نام (۱۳۹۱). *عالم‌آرای شاه اسماعیل*. با مقدمه و تصحیح و تعلیق اصغر منتظرصاحب. تهران: علمی و فرهنگی.
- بی‌نام (۱۳۳۲). *تذکره الملوک*. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: طهوری.
- تبریزی، محمدحسن بن خلف (۱۳۴۲). *برهان قاطع*. به اهتمام دکتر محمد معین. تهران: کتاب‌فروشی ابن‌سینا.
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۹۰). *مقالات تقی‌زاده: زبان فارسی و ادبیات آن*. زیر نظر ایرج افشار. ج. ۱۴. تهران: توس.
- رُهرتُرِن، کلاوس. میثائیل (۱۳۴۹). *نظام ایالات در دوره صفویه*. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- زائری، قاسم و شمسی فاطمی (۱۳۹۳). مطالعه نقش «جارچی» و تحولات آن در نظام روابط اجتماعی ایران. *فصلنامه گنجینه اسناد*. ۲۴ (۳)، صص. ۴۴-۶۱.
- داعی‌الاسلام، سیدمحمدعلی (۱۳۶۳). *فرهنگ نظام فارسی به فارسی با ریشه‌شناسی و تلفظ واژه‌ها به خط اوستایی*. ج. ۲. تهران: شرکت دانش.
- سیوری، راجر (۱۳۹۵). *ایران عصر صفوی*. ترجمه کامبیز عزیزی. چاپ ۲۶. تهران: مرکز.

- فضل‌الله، رشیدالدین (۱۳۶۲). *جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله الوزير ابن عمادالدوله ابی‌الخیر بن موفق‌الدوله علی*. تصحیح بهمن کریمی. چاپ ۲. تهران: اقبال.
- فلور، ویلم (۱۳۹۰). *نظام قضائی عصر صفوی*. ترجمه حسن زندیه. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فلور، ویلم (۱۳۸۸). *دیوان و قشون در عصر صفوی*، ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: آگه.
- کاشغری، محمودبن حسین بن محمد (۱۳۳۳ ق.). *دیوان لغات‌الترک*. برنجی طبعی. استانبول (دارالخلافة العلیه): مطبعة عامره.
- کاشغری، محمودبن حسین بن محمد (۱۳۷۵). *نام‌ها و صفت‌ها و ضمیرها و پسوندهای دیوان لغات‌الترک*. ترجمه و تنظیم و ترتیب الفبائی سید محمد دبیرسیاقی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گنجلی، ترکان (۱۳۸۸). *دولت صفوی و زبان ترکی*. پیام بهارستان. ۲ (۶)، صص. ۲۹۳-۲۹۸.
- گوزل یوز، علی (۱۳۸۶). *عناصر فارسی در ترکی عثمانی و کاربرد بعضی از این عناصر در ترکی استانبولی*. سخن عشق، ۱۱ (۳۳ و ۳۴)، صص. ۱۱۳-۱۱۸.
- لمبتون، آن. کاترین. سوینفورد (۱۳۹۰). *مالک و زارع در ایران*. ترجمه منوچهر امیری. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مدرسی، یحیی (۱۳۹۱). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*، چ ۳، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- معصومی، محسن (۱۳۹۳). *چاووش (چاوش)*. دانشنامه جهان اسلام. جلد ۱۱. تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- معین، محمد (۱۳۶۰). *فرهنگ فارسی*. چاپ ۴. تهران: امیرکبیر.
- موسوی، مصطفی (۱۳۸۴). *واژگان ترکی و مغولی تاریخ جهانگشای جوینی*. آئینه میراث. ۳ (۳ و ۴)، صص. ۵۷-۸۹.
- میرزا رفیعا، محمدرفیعی بن حسن (۱۳۸۵). *دستورالملوک میرزا رفیعا*. به کوشش و تصحیح محمد اسماعیل مارچینکوفسکی. ترجمه علی کردآبادی. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۹۲). *تاریخ زبان فارسی*. جلد ۱ در چاپ یک‌جلدی. تهران: نشر نو.
- نصیری، محمدابراهیم بن زین‌العابدین (۱۳۷۳). *دستور شهریاران*. به کوشش محمد نادر نصیری مقدم. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- نصیری، محمدرضا و عبدالجمیل نصیری (۱۳۹۲). *فرهنگ نصیری: ترکی جغتایی، رومی، قزلباشی، روسی، قلماقی به فارسی*. به کوشش دکتر حسن جوادی و دکتر ویلم فلور و همکاری مصطفی کاجالین. تهران: انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی و انتشارات آیدین.
- نعمانی، فرهاد (۱۳۵۸). *تکامل فتودالسیسم در ایران*. ج. ۱. چ. ۱. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- نفیسی (ناظم‌الاطباء)، علی‌اکبر (۲۵۳۵). *فرهنگ نفیسی*. تهران: کتابفروشی خیام.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۲۸۸). *فرهنگ انجمن‌آرای ناصری*. تهران: کتابفروشی اسلامیه.

References

- Alamaraye Shah Esmail (author not known) (2012). Edited and introduced by Asghar Montazersaheb, Tehran: Elmi-va-Farhangi Publication. [in Persian]
- Arlotto, A. (1972). *Introduction to Historical Linguistics*, Boston: Houghton Mifflin.
- Aydenloo, S. (2016). "A Glance at Turkish words in Shahnameh", *Textual Criticism of Persian Literature*, Literature Faculty of Isfahan University, 2(34), Summer of 2016, Pp. 11-36. [in Persian]
- Aydenloo, S. (2021). *Azerbaijan and Shahnameh: A Research on the Status of Azerbaijan, Turks and Turkish in Shahnameh and the Millennium Status of*

- Shahnameh in Azerbaijan*, Tehran: Publication of the Moghufate Doctor Mahmud Afshar. [in Persian]
- Bagheri, M. (1999). "Explaining Some Mongolian Words and Idioms in Persian Language and Literature", *Journal of the Faculty of Literature, University of Tabriz*, vol. 42, issue 171, Pp. 39-59. [in Persian]
- Birashk, A. (1992). *Three Thousand Comparative Calendar: from 1260 to 2000 Iranian colander, from 1 to 2062 Hejri Ghamari, from 639 to 2621 Gregorian calendar*, second printing, Tehran: Bonyade Daneshname Bozorge Farsi. [in Persian]
- Daialeslam, SeyedMohamadAli (1984). *Persian to Persian Dictionary of Nezam with the Etymology and Pronunciation of Words in Avestan Alphabet*, Second printing, Tehran: Danesh Company. [in Persian]
- Fazlolah, R. (1982). *Jameoltavarikh Rashidodin Fazlolah Vazir ibn Emadodole ibn Movafaghodole Ali*, edited by Bahman Karimi, second printing: Tehran: Eghbal Publication. [in Persian]
- Findley, C. V. (2005). *The Turks in World History*. Oxford: Oxford University Press.
- Floor, W. (2009). *Safavid Government Institutions*, translated by Kazem Firouzmand, Tehran: Agah Publication. [in Persian]
- Floor, W. (2011). *The Judiciary System of Safavids*, translated by Hasan Zandiye, Tehran: Pazhuheshgahe Howze va Daneshgah. [in Persian]
- Ganjli, T. (2009). "Safavid Government and Turkish Language", *Payame Baharestan*, 2(6), Pp. 293-8. [in Persian]
- Guzalyuz, A. (2007). "Persian Elements in Ottoman Turkish and The Use of Some of Them in Istanbulish Turkish", *Sokhane Eshgh*, 33 and 34, summer of 2007, Pp. 113-118. [in Persian]
- Hartman, R. and F. Stork. (1972). *Dictionary of Language and Linguistics*. London: Applied Science Publishers.
- Haugen, E. (1950). The Analysis of Linguistic Borrowing, *Language*, Vol. 26, No. 2, Pp. 210-231.
- Hedayat, R. (1901). *Farhange Angoman-Araye Naseri*, Tehran: Ketabforusiye Eslamiye. [in Persian]
- Ishler, A. (2003). "The Use of Arabic Words together with Persian Elements in Turkish", translated by Kobra Selselesabzi, *Nameye Farhangestan*, 6(1), Pp. 219-241. [in Persian]
- Kashghari, M. (1914). *Divan Loghat Tork*, fifth printing, Istanbul: Amere Publication.
- Kashghari, M. (1996). *Names and Adjective and Suffixes of Divan Loghat Tork*, translated and arranged alphabetically by Seyed Mohammad Dabirsiyaghi, Tehran: Publication of Institute for Cultural Heritage and Humanities. [in Persian]
- Lambton, A. K. S. (2011). *Landlord and Peasant in Persia: A Study of Land Tenure and Land Revenue*, translated by Manuchehr Amiri, Tehran: Elmi-va-Farhangi Publication. [in Persian]
- Ma'sumi, M. (2014). "Chavosh", *Encyclopedia of the Islamic World*, 11th volume, Tehran: Foundation of Islamic Encyclopedia. [in Persian]
- Menges, K. H. (1995). *The Turkic Languages and Peoples: An Introduction to Turkic Studies*. second edition, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- Mirza Rafi'a, M. (2006). *Dasturolmoluke Mirza Rafi'a*, edited by Mohammad Esma'il Marchinkofsky, Tehran: Publication of Foreign Affairs Ministry. [in Persian]

- Modaresi, Y. (2012). *An Introduction to Sociolinguistics*, third printing, Tehran: Publication of Institute for Cultural Studies and Humanities. [in Persian]
- Moin, M. (1981). *A Persian Dictionary*, Tehran: Amirkabir Publication. [in Persian]
- Musavi, M. (2005). "Turkish and Mongolian Words of Tarikhe Jahangishaye Jovini", *Mirror of Heritage (Ayene-ye Miras)*, 3 and 4, autumn and winter of 2005, Pp. 57-89. [in Persian]
- Nafisi (Nazemalateba), AliAkbar (1976). *Nafisi Dictionary*, Tehran: Khayam Bookshop. [in Persian]
- Nasiri, M. & M. R. A. Nasiri (2014). *Farhang-e Nasiri: A Dictionary of Chagatay, Rumi, Qizilbash, Tatar & Kalmuk into Persian*, edited by Hasan Javadi, Willem Floor & Mustafa S. Kachalin, Tehran: Publication of the Library of Majlese Shoraye Eslami and Aydin Publication. [in Persian]
- Nasiri, M. (1996). *Dastur-e Shahriaran*, edited by Mohammad Nader Nasiri Moghadam, Tehran: Foundation of Moghufate Afshar. [in Persian]
- Natel Khanlari, P. (2013). *History of Persian Language*, Tehran: Nashre No Publication. [in Persian]
- No'mani, F. (1979). *The Evolution of Feudalism in Iran*, first volume, first printing, Tehran: Kharazmi Publication. [in Persian]
- Röhrborn, K. M. (1970). *Provinzen und Zentralgewalt Persiens im 16. und 17. Jahrhundert*, translated by K. Djahandari, Tehran: Bongahe Tarjome va Nashre Ketab. [in Persian]
- Savory, R. (2015). *Iran under the Safavids*, translated by Kambiz Azizi, Tehran: Markaz Publication. [in Persian]
- Tabrizi, M. (1963). *Borhane Ghate'*, edited by Mohammad Moin, Tehran: Ebnesina Bookshop. [in Persian]
- Taghizade, H. (2013). *Articles of Taghizade: Persian Language and its Literature*, fourteenth volume, Tehran: Tus Publication. [in Persian]
- Tazkeratalmoluk* (author not known) (1953). Edited by Mohammad Dabirsiyaghi: Tehran: Tahuri Publication. [in Persian]
- Tietze, A. (1967). Persian loanwords in Anatolian Turkish. in *ORIENTS*. in collaboration with Gilbert Lazard, (20), pp. 125-168.
- Zaeri, Gh. & Sh. Fatemi (2014). "The Role of 'Jārchi' and its Developments over Time", *Ganjine-ye Asnad Quarterly*, vol. 24 (3), pp. 44-61. [in Persian]